

نقش و جایگاه مردم در نظام جمهوری اسلامی و نظام امارت اسلامی

سید آصف حسینی*

چکیده

نقش و جایگاه مردم و صیانت از آن در نظام جمهوری اسلامی و نظام امارت اسلامی، نه تنها مهم ترین موضوع که بزرگ ترین نگرانی مردم افغانستان در زمان حاضر است. در این تحقیق، این موضوع را با روش کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع این دو نظام در افغانستان بررسی کرده‌ایم. نتیجه تحقیق می‌رساند که در نظام امارت اسلامی، نقش و جایگاه مردم در نظام سیاسی و تصمیم‌های سیاسی نظام اصلاً موضوعیت ندارد. البته از لحاظ کلامی و برداشت‌های فقهی، طالبان قطعاً برداشت‌های خاص خودشان را از موضوع دارند؛ ولی در قوانین، مقررها و فرامین طالبان به نقش مردم در نظام‌سازی و حکومت‌داری و حقوق اساسی شهروندی صراحتاً پرداخته نشده است. در آن بخش از فرامین و مقرراتی که مربوط به مردم می‌شده است، نیز احکام و لحن آن به گونه تکلیفی است و مردم باید و ناگزیر از آن تبعیت کنند. اما در نظام جمهوری اسلامی افغانستان، نقش و جایگاه مردم در نظام سیاسی، حکومت‌داری و حقوق شهروندی از لحاظ قانون شناسایی شده و رسمیت یافته است و این خودش در مقیاس تاریخ سیاسی افغانستان گامی بزرگ است.

* پژوهشگر و استاد دانشگاه.

مقدمه

این نوشته درست در زمانی تدوین می‌شود که موضوع حفظ نظام جمهوریت و یا برگشت دوباره نظام امارت اسلامی طالبان، اذهان شهروندان افغانستان را شدیداً به خود مشغول کرده است. شماری از رهبران سیاسی افغانستان در تلاش ارتباط سیاسی با نمایندگان طالبان هستند که در نتیجه، جلسات مشترک میان آنان در مسکو و قطر نیز صورت گرفت. گفت‌وگوی صلح با طالبان و ایجاد دولت موقت به جای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۸ نیز از جانب شماری از رهبران سیاسی اپوزیسیون حکومت پیگیری می‌شوند. رئیس‌جمهور و تیم حاکم بر حکومت وحدت ملی بر برگزاری انتخابات و حفظ نظام جمهوری مطابق قانون اساسی فعلی کشور اصرار دارند. در این گیرودار، برای شهروندان کشور و نسل تحصیلکرده لازم است که این سؤال اساسی مطرح شود که به درستی جایگاه و نقش مردم در نظام جمهوریت و امارت در کجاست؟

در این نوشته بر آن هستیم که پاسخ این سؤال را از منابع مدون نظام جمهوری اسلامی افغانستان و نظام امارت اسلامی و دیگر منابع مرتبط، به صورت بی‌طرفانه و تحقیقی به بحث بگیریم.

۱. مفاهیم نظری

بسیاری از مفاهیم دارای عینیت می‌باشند و شناخت مردم از آن مفاهیم نیز به واسطهٔ مصادیق آن مفاهیم شکل می‌گیرد. برای نمونه، شناخت انسان‌ها از جنگ یک نوع شناخت مصداقی است که مردم آن را در زندگی خود حس و لمس کرده‌اند؛ با این هم، این نوع شناخت مصداقی، هیچ‌گاهی کفایت نمی‌کند که در پژوهش‌ها از تعریف مفاهیم بی‌نیاز شویم. چه بسا ممکن است برخی از این پژوهش‌ها مورد استفادهٔ پژوهشگرانی قرار بگیرند که چندان رابطهٔ مستقیم با این مصادیق نداشته باشند. با این وصف، مفهوم نظام جمهوری اسلامی و نظام امارت اسلامی، هرچند که برای شهروندان افغانستان به صورت مصداقی و عینی یک امر شناخته‌شده است که در طول سالیان گذشته عیناً حس و لمس کرده‌اند؛ ولی باز هم بر اساس همان دلیلی که گفته شد، در این جا به صورت خیلی کوتاه مورد تعریف قرار می‌گیرند.

۱-۱. مفهوم جمهوریت

کلمهٔ جمهوری برگرفته از مفهوم یونانی «republic» و نشأت گرفته از ریشهٔ «respublica» است که از

دو بخش «Res» و «Publica» تشکیل شده است. کلمه «Res» به معنای شیء یا امر و کلمه «Republica» به معنای عمومی و همگانی می‌آید (نیکولیا، ۱۹۹۳: ۷۶). با این مفهوم، می‌توان اصطلاح جمهوری را به معنای شیء عمومی و مسائل همگانی در نظر گرفت. در لغت فارسی نیز کلمه جمهور که مصدر جعلی آن جمهوریت است، به معنای گروه، جماعت کثیر، توده بزرگ و هر چیزی متراکم آمده است (معین، ۱۳۸۸: ذیل حرف ج).

بنابراین، جمهوری یا جمهوریت نوعی حکومت است که ریاست کشور با رأی مستقیم یا غیر مستقیم مردم برای زمان محدود و معین برگزیده می‌شود. تأکید اصلی مفهوم جمهوری بر عدم وجود منصب دائمی برای شخص اول مملکت است (مقیم، ۱۳۸۵: ۵۹). با این هم، دولت‌هایی را می‌توان یافت که دارای جمهوریت تمام عمر می‌باشند؛ ولی بازهم رئیس دولت خودش را رئیس جمهور می‌نامد و می‌داند. به همین سبب، هرچند که توافق کامل در حوزه دانش اجتماعی خیلی سخت است؛ ولی بازهم می‌توان عناصر جمهوریت را یگانه معیار برای نظام جمهوری عنوان کرد. به طور کلی، موجودیت قانون اساسی مدون، به رسمیت یافتن حقوق اساسی شهروندان و تقسیم قوا در ساختار دولت، می‌توان از عناصر ذاتی نظام جمهوریت عنوان کرد و باقی اوصاف، مانند انتخابات و رأی شهروندان، به‌عنوان براینده این سه عنصر ذاتی پنداشته می‌شوند.

۱-۲. پیشینه نظام جمهوریت در افغانستان

در بحث مفهوم جمهوریت اشاره شد که موجودیت قانون اساسی مدون، رسمیت یافتن حقوق اساسی شهروندی و تقسیم قوا در ساختار دولت، از جمله عناصر ذاتی نظام جمهوریت می‌باشند. با این وصف، بحث تدوین قانون اساسی و به تبع آن تفکیک قوای نسبی و حقوق اساسی مردم به یک نحوی به جنبش مشروطیت در افغانستان برمی‌گردد؛ ولی در دوره حکومت شاه امان‌الله خان، گام‌های عملی در این راستا برداشته شد. امان‌الله خان نخستین قانون اساسی افغانستان را تدوین کرد و حقوق شهروندی را در آن قانون اساسی به رسمیت شناخت و هرگونه بردگی و بیگاری را ممنوع اعلام کرد (اندره چوا، ۱۳۹۸: ۶۹). زمینه‌سازی برای ایجاد عناصر ذاتی جمهوریت در دهه قانون اساسی در افکار عمومی تکوین یافت و به حاکمیت سیاسی نیز قبولانده شد؛ بنابراین، می‌توان دوره مشروطه و دهه قانون اساسی را دو مرحله تأثیرگذار برای بنیادسازی افکار و اندیشه جمهوریت و جمهوری‌خواهی در تاریخ سیاسی افغانستان عنوان کرد. با کودتای سردار داود خان هرچند که نظام سیاسی افغانستان عملاً از سلطنت به جمهوریت تغییر نام داد؛ ولی به اندازه دهه دموکراسی برای تقویت و باورمندی حاکمان و مردم به نظام جمهوریت در بعد اساسی‌اش، کار فکری و سیاسی صورت نگرفت. نگارنده به این نظر

است که کودتای داود خان جمهوریت را در افغانستان متوقف ساخت و حرکت رو به رشد اجتماعی را که در افغانستان جوانه زده بود، دچار آسیب ساخت.

با کودتای هفت ثور و حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان، فرصت نفس کشیدن برای صاحبان فکر، رسانه‌ها و حتی مردم عادی از دست رفت و حتی حرکت رو به رشدی که در دههٔ قانون اساسی در مناطق شهری افغانستان به وجود آمده بود، متوقف شد و کشور به یک عقبگرد وحشتناک رویه‌رو شد. در دورهٔ مجاهدین و طالبان حتی فرصتی به وجود نیامد که از لحاظ فکری و اندیشه میان این گروه‌های مسلح و مفهوم جمهوریت تعیین نسبت شود.

سرانجام، به دنبال حادثهٔ یازدهم سپتامبر در آمریکا و شکست طالبان، جوانه‌های جمهوریت پس از تشکیل کنفرانس بن دوباره احیا شد. با نافذ شدن قانون اساسی جدید (۱۳۸۲/۱۱/۶)، نظام سیاسی افغانستان رسماً «جمهوری اسلامی افغانستان» عنوان شد.^۱ بر اساس حکم مادهٔ چهارم قانون اساسی، حاکمیت به ملت تعلق گرفت، تفکیک قوا رسمیت یافت و تعیین رئیس دولت به رأی مردم واگذار شد (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: مادهٔ ۶۱).

۱-۳. مفهوم امارت

امارت کلمهٔ عربی است و به معنای امیری، فرمانروایی، حکومت و پادشاهی می‌آید. امارت در معنای اصطلاحی با معنای لغوی‌اش تفاوت دارد و هیچ‌گاهی نمی‌تواند مفهوم پادشاهی و سلطنت را به معنای رایج افاده کند. خلافت، سلطنت و امارت در فرهنگ و ادبیات اسلامی دارای معنای متفاوت ولی دارای مصادیق مرتبط باهم‌اند. تشکیلات و سازمان‌های سیاسی و دینی که عنوان خلافت را برمی‌گزینند با آن‌هایی که عنوان امارت را اختیار می‌کنند، دارای معنا و ایدهٔ متفاوت‌اند. مبانی فکری طالبان و داعش از همین‌جا با همدیگر دورنمای متفاوت‌تری به خود می‌گیرند. در تاریخ سیاسی اسلام، امارت بیش‌تر به تشکیلات نظامی و حکومتی گفته می‌شد که در مناطق دورتر از مرکز خلافت یا سلطنت اسلامی قرار داشت و ادارهٔ امور بر مبنای قوانین و قواعد حاکمیت مرکزی صورت می‌گرفت (قادری، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

۱-۴. امارت اسلامی طالبان

امارت اسلامی نام رسمی حکومت طالبان است. طالبان پس از تصرف افغانستان، از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ با نام امارت اسلامی افغانستان بر این کشور حکومت کرد. طبق یک فرمان رسمی ملا عمر،

۱. مادهٔ اول قانون اساسی افغانستان: افغانستان، دولت جمهوری اسلامی، مستقل، واحد و غیر قابل تجزیه می‌باشد.

عملاً نام دولت افغانستان به نام امارت اسلامی تغییر یافت و هنوز هم تشکیلات خود را به همین نام می‌خوانند (جریده رسمی، ۱۳۷۶: ۷۸۸). احکام و اعلامیه‌های گروه طالبان اکنون هم به همین عنوان رسمی صادر می‌شود؛ ولی مردم افغانستان بیش‌تر از عنوان طالبان یا گروه طالبان در محاورات عمومی‌شان استفاده می‌کنند. دولت افغانستان نیز در گفت‌وگوها و گزارش‌های رسمی خود عمداً عنوان امارت اسلامی را به کار نمی‌برد. برعکس، اما اعضای طالبان و سخن‌گویان این گروه، بیش‌تر تلاش دارند عنوان «امارت اسلامی» را به کار ببرند؛ هرچند که از افراد این گروه بیش‌تر به عنوان «طالب کرام» یاد می‌کنند.

طالبان به معنای طلبه‌ها- طالبان علوم دینی، به گروهی از شبه‌نظامیانی اطلاق می‌شود که عقاید افراطی مرتبط به وهابیت و دیدگاه‌های جهادگرایی سلفی ابن تیمیه دارند. این گروه از زمان پیدایش در سال ۱۹۹۴ تا کنون از اصلی‌ترین عوامل ناامنی در افغانستان است.

بیش‌تر افراد گروه طالبان پشتون‌هایی هستند که در دو سوی خط دیورند زندگی می‌کنند. طالبان از آغاز حمله آمریکا به افغانستان که موجب برکناری آنان از قدرت شد، با نیروهای امنیتی دولت مرکزی افغانستان مشغول جنگ‌اند. رهبر کنونی طالبان پس از کشته‌شدن ملا اختر منصور، شیخ‌الحدیث ملا هب‌الله آخوندزاده است.

۱-۵. مفهوم نقش و جایگاه

نقش (Role) و جایگاه (Position) دو مفهومی‌اند که بیش‌تر در علوم اجتماعی کاربرد دارند. این دو کلمه از لحاظ رابطه، لازم و ملزوم یکدیگرند. در اصطلاح دانش جامعه‌شناسی، نقش عنوان یا برجستگی است که با آن جایگاه و الگوهای رفتاری شخص در بین جامعه تعیین می‌شود (توسلی، ۱۳۸۶: ۳۰۲)؛ بنابراین، در تعریف نقش در دانش اجتماعی می‌توان گفت که نقش به رفتاری اطلاق می‌شود که دیگران از فردی که پایگاه معینی را احراز کرده است، انتظار دارند (کوئن، ۱۳۸۷: ۸۰).

نقش افراد در زندگی اجتماعی باعث تعیین جایگاه آن‌ها در گروه می‌شود و در برابر آن، جایگاه نیز باعث چگونگی ایفای نقش افراد در گروه می‌گردد. با این رویکرد، می‌توان گفت که نقش در این جا با مفهوم کارکرد (Function) خیلی نزدیک است و بیانگر انجام تعهدات متقابل افراد در گروه می‌باشد.

۲. نقش و جایگاه مردم در نظام جمهوری اسلامی

در پژوهش‌های علمی درباره نقش و جایگاه مردم و یا پالیسی دولت‌ها، منابع رسمی دولتی یکی از مهم‌ترین منابعی‌اند که مورد استفاده قرار می‌گیرند. شاید یکی از دلایل این باشد که رفتارها و سلاقی

افراد و حاکمان شاید نسبت به یکدیگر و در شرایط متفاوت باهم فرق داشته باشند. اما آنچه که به عنوان شاخص تنظیم شده است و انتظارات همگانی نیز تطبیق همان چیز می‌باشد، همانا قوانین رسمی یک کشور است. در این میان، قانون اساسی جمهوری افغانستان برای پژوهشگران به عنوان منبع معتبر و رسمی که بیانگر دیدگاه مردم و دولت می‌باشد، دارای اهمیت است. در این نوشته نیز از قانون اساسی به عنوان قانون مادر بیش تر بهره گرفته شده است.

۲-۱. مبنای حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی

قانون اساسی افغانستان مبنای حق شهروندان کشور را احترام به «کرامت انسانی» دانسته است و بر همین اساس، تقویت بنیادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و دفاعی کشور، تأمین زندگی مرفه و محیطزیست سالم برای شهروندان کشور از اهداف این قانون اساسی ذکر شده است. بر همین اساس، دولت به حمایت از حقوق بشر، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف شده است (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: مقدمه).^۱ در ماده ششم قانون اساسی نیز کرامت انسانی به عنوان مبنای حقوق افراد و تکالیف دولت در نظر گرفته شده است (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۶).^۲

در فصل دوم قانون اساسی با عنوان «حقوق اساسی و وجایب اتباع»، باهم قانون‌گذار بر کرامت انسانی تمرکز کرده است و حقوق و همچنین تکالیف شهروندان را ذکر کرده است (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۲۴).

۲-۲. حقوق و آزادی‌های اساسی افراد در نظام جمهوری اسلامی

حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان کشور که قانون‌گذار آن‌ها را بر مبنای کرامت انسانی به رسمیت شناخته است، جنبه‌های مختلف را در عرصه زندگی مشترک دربرمی‌گیرد که در این جا

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

۱. مقدمه قانون اساسی:

- «... به منظور تأسیس نظام متکی بر اراده مردم و دموکراسی؛
 - به منظور ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم، استبداد، تبعیض و خشونت و مبتنی بر قانونمندی، عدالت اجتماعی، حفظ کرامت و حقوق انسانی و تأمین آزادی‌ها و حقوق اساسی مردم؛
 - به منظور تقویت بنیادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دفاعی کشور؛
 - به منظور تأمین زندگی مرفه و محیطزیست سالم برای همه ساکنان این سرزمین... این قانون اساسی را... تصویب کردیم.»
۲. ماده ششم قانون اساسی: دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می‌باشد.

عنوان‌بندی می‌گردد:

۲-۲-۱. حقوق اجتماعی

در قانون اساسی افغانستان هر نوع تبعیض و انحصارطلبی ممنوع شده و برای شهروندان حقوق و تکلیف یکسان در برابر قانون در نظر گرفته شده است (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۲۲).^۱ قانون‌گذار زندگی را حق طبیعی شهروندان دانسته و هیچ‌کسی را اجازه نداده است که بدون مجوز قانونی هیچ شهروندی را از این موهبت الهی محروم کند (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۲۳).^۲ بر همین اساس، زندگی آزاد حق طبیعی شهروندان دانسته شده و دولت بر حمایت از این آزادی مکلف دانسته شده است (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۲۴).^۳ لذا هر زمانی که یک شهروند بر اساس یک اتهام گرفتار می‌شود، دولت مکلف می‌گردد هر نوع تسهیلات قانونی را برای او فراهم کند تا حق طبیعی و آزادی او بدون دلیل قانونی آسیب نبیند (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۳۱).^۴ هم‌چنین، در زندگی و روابط خصوصی میان افراد، دولت هیچ نوع حق مداخله ندارد (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۳۷).^۵

حق تعلیم و تربیه در قانون اساسی افغانستان به‌عنوان یکی از حقوق اساسی افراد در نظر گرفته شده است^۶ و دولت برای پیشرفت علم و فرهنگ و ادب و هنر و حفظ امتیازات و حقوق معنوی افراد در این زمینه مکلف دانسته شده است.^۷

۱. ماده بیست و دوم قانونی اساسی: هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند.
۲. ماده بیست و سوم قانون اساسی: زندگی موهبت الهی و حق طبیعی انسان است. هیچ شخص بدون مجوز قانون از این حق محروم نمی‌گردد.
۳. ماده بیست و چهارم قانون اساسی: آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می‌گردد، محدودی ندارد. آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می‌باشد.
۴. ماده سی و یکم قانون اساسی: هر شخص می‌تواند برای دفع اتهام به مجرد گرفتاری و یا برای اثبات حق خود، وکیل مدافع تعیین کند... دولت در قضایای جنایی برای متهم بی‌بضاعت وکیل مدافع تعیین می‌نماید.
۵. ماده سی و هفتم قانون اساسی: آزادی و محرمیت مراسلات و مخابرات اشخاص، چه به صورت مکتوب باشد و چه به وسیله تلفون، تلگراف و وسایل دیگر، از تعرض مصون است. دولت حق تفتیش مراسلات و مخابرات اشخاص را ندارد.
۶. ماده چهل و سوم قانون اساسی: تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت تأمین می‌گردد. دولت مکلف است به منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان، تأمین تعلیمات متوسطه اجباری، پروگرام مؤثر طرح و تطبیق نماید و زمینه تدریس زبان‌های مادری را در مناطقی که به آن‌ها تکلم می‌کنند، فراهم کند.
۷. ماده چهل و هفتم قانون اساسی: دولت برای پیشرفت علم، فرهنگ، ادب و هنر پروگرام‌های مؤثر طرح می‌نماید.

۲-۲-۲. حقوق اقتصادی

در مقدمه قانون اساسی افغانستان، تقویت بنیه اقتصادی کشور و تأمین زندگی مرفه و محیط زیست سالم برای شهروندان کشور از اهداف اساسی دولت در نظر گرفته شده است. علاوه بر آن، ضمانت‌ها و الزامات قانونی برای حمایت از ملکیت‌های شخصی افراد تعیین شده است. بر اساس احکام قانون اساسی، مسکن شهروندان از هر نوع تعرض مصون است (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۳۸). هم‌چنین، ملکیت هیچ شخص، بدون حکم قانون و فیصله محکمه با صلاحیت، مصادره نمی‌شود و تنها استملاک ملکیت شخص، به مقصد تأمین منافع عامه، در بدل تعویض قبلی و عادلانه، به موجب قانون مجاز می‌باشد (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۴۰). تحمیل کار اجباری ممنوع است و تحمیل کار بر اطفال نیز غیر قانونی پنداشته شده است (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۴۹).

۲-۲-۳. حقوق سیاسی

حقوق سیاسی از برجسته‌ترین و مبنایی‌ترین حقوق شهروندی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان تسجیل شده است. این حق هم مبنای و هم ضمانت اساسی برای دستیابی شهروندان به دیگر حقوق اجتماعی‌شان می‌باشد. مبنای حقوق سیاسی شهروندان در نظام جمهوری به یک امر مبنایی برمی‌گردد که عبارت است از پذیرش اراده مردم در مسائل کلان و اساسی کشور. این امر مبنایی در قانون اساسی افغانستان این‌گونه بیان شده است: «اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می‌باشند.» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۳۳).

آزادی اراده سیاسی منهای آزادی بیان امکان‌پذیر نیست؛ لذا قانون‌گذار تصریح کرده است که هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر ویا وسایل دیگر، با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی، اظهار نماید (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۳۴).

حق و فعالیت سیاسی بدون تأسیس نهادهای سیاسی نتیجه تأثیرگذار ندارد و این حق در قانون اساسی برای شهروندان در نظر گرفته شده است. بر اساس قانون اساسی، اتباع افغانستان حق دارند، مطابق به احکام قانون، احزاب سیاسی تشکیل دهند؛ مشروط بر این‌که دارای تشکیلات قانونی بر اساس منافع ملی کشور باشد (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۳۵).^۱ فعالیت سیاسی و تشکیل نهادهای سیاسی به هدف اصلاح سیاست و پالیسی‌های کشور ممکن است گاهی منجر به اعتراضات

۱. ماده ۳۵ و پنجم قانون اساسی: اتباع افغانستان حق دارند به منظور تأمین مقاصد مادی و یا معنوی، مطابق به احکام قانون، جمعیت‌ها تأسیس نمایند.

اتباع افغانستان حق دارند، مطابق به احکام قانون، احزاب سیاسی تشکیل دهند.

شود. در نظام جمهوری این حق برای شهروندان مسلم در نظر گرفته شده است (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۳۶). هم‌چنین، در صورتی که یک شهروند به موضوع قضایی و عدلی مواجه شود، در نظام جمهوری برائت ذمه حالت اصلی است (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۲۵).^۱ به نظر می‌رسد که مبنای دیدگاه نظام جمهوری و استبدادی نسبت به شهروندان از همین جا نشأت می‌گیرد. در قانون اساسی افغانستان، حکومت دیدگاه غیر پیش‌داورانه به شهروندان دارد و در صورت بازداشت وی، به موجب دلایل روشن قانونی، باز هم حقوق شهروندی خاص برای متهم در نظر گرفته شده است (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۳۱)؛ با این هم تعذیب انسان ممنوع است و تعیین جزایی که مخالف کرامت انسانی باشد، نیز ممنوع است (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۲۹).^۲ اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شخص دیگری به وسیلهٔ اکراه به دست آورده شود، نیز اعتبار ندارد (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۳۰).^۳

۲-۳. نسبت مردم با حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی

از دیرزمان میان فلاسفهٔ سیاسی این بحث مطرح بوده است که واقعاً مالک اصلی حاکمیت کیست؟ به دیگر سخن، مالکیت در یک سرزمین به چه کسی تعلق دارد؟ در این موضوع، در کل سه رویکرد وجود داشته‌اند که عبارتند از:

الف. ایزدانگاری: طرف‌داران این نظریه که بیش‌تر از آموزه‌های دینی سرچشمه می‌گیرند، معتقدند که حاکمیت به خداوند و به متولیان دین او برمی‌گردد؛ زیرا تنها او مالک و صاحب اختیار همه چیز است. اندیشهٔ حاکمیت اسلامی نیز ریشه به همین تئوری دارد که به اصل نص کتاب مقدس متوصل می‌شود.^۴

ب. سلطنت: این دیدگاه تاریخی در طول تاریخ جایگاه عرفی داشته است و حاکمیت متعلق به سلاطین و میراث وی بوده است. درست به همین دید عرفی مالکانگاران بوده است که عقلاً و مردم به واگذاری تاج و تخت و سلطنت حتی به یک طفل نابالغ به‌عنوان میراث‌دار سلطان راضی می‌شده‌اند

۱. مادهٔ بیست و پنجم قانون اساسی: برائت ذمه حالت اصلی است. متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمهٔ باصلاحیت محکوم‌علیه قرار نگیرد، بی‌گناه شناخته می‌شود.

۲. مادهٔ بیست و نهم قانون اساسی: تعذیب انسان ممنوع است. هیچ شخص نمی‌تواند حتی به مقصد کشف حقایق از شخص دیگر، اگر چه تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف و یا محکوم به جزا باشد، به تعذیب او اقدام کند یا امر بدهد. تعیین جزایی که مخالف کرامت انسانی باشد، ممنوع است.

۳. مادهٔ سی‌ام قانون اساسی: اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شخص دیگری به وسیلهٔ اکراه به دست آورده شود، اعتبار ندارد. اقرار به جرم عبارت است از اعتراف متهم با رضایت کامل و در حالت صحت عقل، در حضور محکمهٔ باصلاحیت.

۴. **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ** (یوسف، آیه ۴۰). یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (نساء، ۵۹).

و این امر را بسان یک اصل اخلاقی رعایت می‌کرده‌اند.

ج. اصل شهروندمحوری: طبق این اصل، صاحب و مالک اصلی حاکمیت مردم است. اکنون این اصل جهانی و فراگیر شده است. تعلق حاکمیت به‌عنوان نتیجه و برآیند این تئوری سیاسی در طول تاریخ سرانجام هسته و درون‌مایه نظام جمهوری را شکل می‌دهد (روسو، ۱۳۹۳: ۱۸۸).

قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان نیز به تأسی از همین اصل عقلایی مدرن و فراگیر، مردم را مالک اصلی دولت دانسته است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان تصریح شده است که «حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آن را اعمال می‌کنند. ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند.» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۴). به نظر می‌رسد که حاصل تمام انقلاب‌ها و نتیجه مبارزه تاریخی با استبداد داخلی همین اصل است که در این ماده قانون اساسی تسجیل شده است. بدون این امر مبنایی، دیگر نظام جمهوری نمی‌تواند معنا داشته باشد. در غیر این صورت، هر نوع حقوق و امتیازاتی که برای مردم داده شود، یک امر اعطایی است و مردم خودشان نقشی ندارند. از دیگر جانب، در فقدان این اصل، تمام فرصت‌های رشد و توسعه سیاسی برای شهروندان بی‌مفهوم است و در یک سخن دیگر از نقش و جایگاه مردم سخن گفتن یک ایده مبهم است که موضوعیت ندارد.

۲-۴. اعمال اراده مستقیم مردم در نظام جمهوری اسلامی

اگر قرار باشد که نقش و جایگاه مردم در یک نظام سیاسی سنجیده شود، این سنجش در یک صحنه اجتماعی قابل رؤیت و اندازه‌گیری است که همانا پروسه انتخابات است. بدون انتخابات و یا انتخابات شفاف و آزاد و عادلانه دیگر نه مردم جایگاه واقعی در آن نظام دارند و نه می‌توانند نقش خودش را ایفا کنند. بر اساس نص قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، اتباع این کشور حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می‌باشند (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۳۳).^۱ انتخابات یک پروسه‌ای است که مردم به‌صورت مستقیم می‌توانند در مسائل کلان سیاسی کشور سهیم شوند و مشارکت مؤثر داشته باشند. طبق قانون اساسی افغانستان، در چهار مورد شهروندان مستقیماً حق انتخاب و اعمال اراده در بالاترین مرحله تصمیم‌گیری و ساختار مدیریتی و رهبری کشور را دارند که عبارتند از:

۲-۴-۱. انتخاب رئیس جمهور

در نظام جمهوری و نظام سیاسی جمهوری فعلی افغانستان، هیچ کسی نه حق تعیین زعیم را برای

۱. ماده ۳۱ و سوم قانون اساسی: اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می‌باشند.

مردم دارد و نه می‌تواند فراتر از زمان قانونی‌اش زعامت کند. قانون اساسی افغانستان در این مورد صراحت دارد که «رئیس جمهور با کسب اکثریت بیش از پنجاه فیصد آرای رأی‌دهندگان از طریق رأی‌گیری آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می‌گردد». در ادامه همین ماده آمده است که «هرگاه در دور اول هیچ‌یک از کاندیدان نتوانند اکثریت بیش از پنجاه فیصد آرا را به دست آورند، انتخابات برای دور دوم در ظرف دو هفته از تاریخ اعلام نتایج انتخابات برگزار می‌گردد و در این دور تنها دو نفر از کاندیدانی که بیش‌ترین آرا را در دور اول به دست آورده‌اند، شرکت می‌نمایند.» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۶۱).^۱ شاید ذکر این مطلب در زمان اکنون یک امر عمده و فوق‌العاده به نظر نیاید؛ ولی با یک نگاه تاریخی اهمیت این موضوع زمانی بیش‌تر قابل تصور است که یک تاریخ جانفشانی‌های مردم افغانستان را از نهضت مشروطیت در زمان حبیب‌الله خان تا حکومت طالبان را از نظر بگذرانیم و قربانی‌ها را محاسبه نماییم، اگر محاسبه ممکن باشد. باز هم اهمیت مضاعف این مسئله زمانی هویدا می‌شود که فقدان انتخابات را تصور کنیم و حاکمیت دوباره طالبان را از ذهن بگذرانیم. پایه اصلی نظام جمهوری را همین انتخاب شدن زعیم مملکت توسط اراده و مشارکت شهروندان شکل می‌دهد.

۲-۴-۲. انتخاب اعضای شورای ملی، شورای ولایتی و شاروال‌ها

در نظام جمهوری فعلی افغانستان، مطابق ماده چهار قانون اساسی، حاکمیت به ملت تعلق دارد و تبلور این حاکمیت را در شورای ملی باید مشاهده کرد. قانون‌گذاران نظام جمهوری نیز در قانون اساسی همین جایگاه را در نظر گرفته‌اند: «شورای ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان به حیث عالی‌ترین ارگان تقنینی مظهر اراده مردم آن است و از قاطبه ملت نمایندگی می‌کند.» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۸۱).^۲

در ماده هشتاد و سوم قانون اساسی نیز تصریح شده است که «اعضای ولسی جرگه توسط مردم از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می‌گردند.» در نظام جمهوری فعلی کشور، مشارکت عمومی مردم در تمام نقاط کشور در تصمیم‌گیری‌ها و نظارت بر رفتار دولت در نظر گرفته شده و به همین جهت است که شورای ولایتی طبق معیارهای خاص قانونی طبق قانون اساسی عملاً در ولایات فعالیت می‌کند.

۱. ماده شصت و یکم قانون اساسی: رئیس جمهور با کسب اکثریت بیش از پنجاه فیصد آرای رأی‌دهندگان از طریق رأی‌گیری آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می‌گردد.

۲. ماده هشتاد و یکم قانون اساسی: شورای ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان به حیث عالی‌ترین ارگان تقنینی، مظهر اراده مردم است و از قاطبه ملت نمایندگی می‌کند. هر عضو شورا در موقع اظهار رأی، مصالح عمومی و منافع علیای مردم افغانستان را مدار قضاوت قرار می‌دهد.

مطابق مفاد ماده ۱۳۸ قانون اساسی، اعضای شورای ولایتی، طبق قانون، به تناسب نفوس از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم از طرف ساکنین ولایت برای مدت چهار سال انتخاب می‌گردند. همچنین، مطابق قانون اساسی، شاروال و اعضای مجالس شاروالی از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم باید انتخاب شوند که تا کنون این انتخابات عملی نشده است (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۱۴۱).

۲-۵. اعمال اراده غیر مستقیم مردم در نظام جمهوری اسلامی

چنان‌که یادآوری شد، مطابق مفاد ماده چهارم قانون اساسی، حاکمیت از آن مردم است که به صورت مستقیم و غیر مستقیم از جانب مردم اعمال می‌شود. این حالت غیر مستقیم اشاره به نظارت و دخالت اراده مردم توسط نمایندگان منتخب مردم دارد که به وکالت از مردم بر اعمال حکومت و تصمیم‌گیری‌های آن نظارت و دخالت دارد که شامل موارد ذیل می‌شود:

۲-۵-۱. انتخاب وزرا و رؤسای نهادهای مستقل

بر اساس قانون اساسی، تعیین وزرا، لوی سارنوالی، رئیس بانک مرکزی، رئیس امنیت ملی و رئیس سره‌میاشت به تأیید ولسی جرگه و عزل و قبول استعفای هریک از این موارد یادشده بدون تأیید نمایندگان مردم در شورای ملی مشروعیت ندارد (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۶۴).

۲-۵-۲. انتخاب رئیس و اعضای ستره محکمه

هرچند که در نظام جمهوری اسلامی افغانستان تفکیک قوا رعایت شده است و هر قوه مسئولیت و استقلالیت خود را در حیطه مسئولیت‌های قانونی خود دارد؛ ولی باز هم هر سه قوه در برابر مردم افغانستان مکلفیت دارند و نظارت نمایندگان مردم بر اعمال هریک از قوای ثلاثه به معنای نادیده‌انگاری تفکیک قوا نمی‌تواند تلقی شود. به همین سبب، در امتداد مفاد ماده چهارم قانون اساسی در حوزه کاری قوه قضائیه نیز قانون اساسی حکم کرده است که «تعیین رئیس و اعضای ستره محکمه به تأیید ولسی جرگه توسط رئیس جمهور صورت می‌گیرد.» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۶۴).

۲-۶. جایگاه زنان در نظام جمهوری اسلامی

از گذشته‌های دور تاریخی، میان زن و مرد یک نوع تبعیض سیستماتیک نه تنها در افغانستان که در بسیاری از کشورهای اسلامی وجود داشته است. قانون اساسی افغانستان در نظام جمهوری فعلی صراحتاً با این وضع مبارزه کرده و حکم کرده است که «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان

ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند.^۱ قانون‌گذار در افغانستان متوجه بوده است که این تبعیض‌های سیستماتیک به راحتی رفع نخواهد شد؛ از این رو، برخی از احکام حمایتی را برای زنان در نظر گرفته است. مطابق حکم قانون اساسی افغانستان، «در قانون انتخابات باید تدابیری اتخاذ گردد که نظام انتخاباتی، نمایندگی عمومی و عادلانه را برای تمام مردم کشور تأمین نماید و به تناسب نفوس از هر ولایت طور اوسط حداقل دو وکیل زن در ولسی جرگه عضویت یابد.» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۸۳). هم‌چنین، مطابق حکم قانون اساسی، رئیس جمهور از میان تعداد پنجاه فیصد از اعضای انتصابی مشرانو جرگه باید زنان کشور را برای احراز این کرسی‌ها تعیین کند (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۸۴).

۲-۷. نظام جمهوری و پاسخ‌گو بودن دولت به مردم

تفاوت اصلی و معیاری نظام جمهوری با باقی نظام‌های سیاسی در این است که رئیس دولت و دیگر ارکان نظام به منزلهٔ خادمان شریف ملت در مدت زمان خدمتش ایفای وظیفه می‌کنند و باید در برابر مردم به‌عنوان مالک و صاحب اختیار اصلی حکومت پاسخ‌گو باشند. این مکلفیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان به‌صورت جدی از جانب تدوین‌کنندگان قانون اساسی مورد دقت قرار گرفته است.

۲-۷-۱. پاسخ‌گویی رئیس جمهور و وزرا

قانون اساسی افغانستان در ماده ۶۹ این قانون صراحتاً حکم کرده است: «رئیس جمهور در برابر ملت و ولسی جرگه مطابق به احکام این ماده مسئول می‌باشد.» هم‌چنین، در ماده ۷۷ این قانون اساسی آمده است که «وزرا و وظایف خود را به حیث آمرین واحدهای اداری در داخل حدودی که این قانون اساسی و سایر قوانین تعیین می‌کند، اجرا می‌نمایند.» با این هم، در ادامه همین ماده حکم شده است که «وزرا از وظایف مشخصهٔ خود نزد رئیس جمهور و ولسی جرگه مسئولیت دارند.» علاوه بر این، ولسی جرگه به پیشنهاد بیست فیصد کل اعضا می‌تواند از هریک از وزرا استیضاح به عمل آورد. هرگاه توضیح ارائه‌شده قناعت‌بخش نباشد، ولسی جرگه موضوع رأی عدم اعتماد را بررسی می‌کند. رأی عدم اعتماد از وزیر باید صریح، مستقیم و بر اساس دلایل موجه باشد. این رأی به اکثریت آرای کل اعضای ولسی جرگه صادر می‌گردد (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۹۲).

۱. مادهٔ بیست و دوم قانون اساسی: هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند.

۲-۷-۲. پاسخ‌گویی شورای ملی

در پیشگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، شورای ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان به حیث عالی‌ترین ارگان تقنینی، مظهر اراده مردم است و از قاطبه ملت نمایندگی می‌کند. (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۸۱). در قانون اساسی افغانستان، صلاحیت‌های بسیار برجسته برای نمایندگان مردم در نظر گرفته شده است که عبارتند از: تصویب، تعدیل یا لغو قوانین و یا فرامین تقنینی، تصویب پروگرام‌های انکشافی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تکنالوژیکی، تصویب بودجه دولتی و اجازه اخذ یا اعطای قرضه، ایجاد واحدهای اداری، تعدیل و یا الغای آن و همچنین تصدیق معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی یا فسخ الحاق افغانستان به آن نیز از جمله صلاحیت‌های شورای ملی در نظر گرفته شده است (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۹۰).

با این هم، مفاد این مواد، تنها صلاحیت‌های شورای ملی را نشان می‌دهد و مسئولیت این شورا را برای پاسخ‌گویی به مردم نشان نمی‌دهد؛ اما قانون‌گذار متوجه این مسئله بوده است و لذا در قانون اساسی تصریح کرده است که «هر عضو شورا در موقع اظهار رأی، مصالح عمومی و منافع علیای مردم افغانستان را باید معیار قضاوت خویش قرار بدهد.» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۸۱).

قابل ذکر است که در نظام جمهوری، معیاری‌ترین روش پاسخ‌گویی طرفینی میان مردم و نهادهای حکومتی، همان داوری عمومی است که به صورت انتخابات تجلی پیدا می‌کند. انتخابات به منزله دادگاه عمومی است که اعضای شورای ملی و کاندیدای ریاست جمهوری مجازات و مکافات کارکردهای خود را در پیشگاه مردم می‌بینند و آن را کسب می‌کنند. اعضای پارلمان در صورتی که نتوانند قناعت مردم را در دوره کاری‌اش فراهم کنند، تبعاً که با پاسخ منفی مردم در دور بعدی انتخابات روبه‌رو خواهند شد.

۳. نقش و جایگاه مردم در نظام امارت اسلامی

نظام امارت اسلامی طالبان، بدون شک که دیدگاه و رویکرد خاص خودش را نسبت به نقش و جایگاه شهروندان در نظام امارت اسلامی دارد. رویکرد طالبان در این مورد با رویکردی که در نظام جمهوریت مطرح است، کاملاً متفاوت است. مبنای تفاوت دیدگاه امارت اسلامی طالبان به مباحث کلامی و فقهی برمی‌گردد که آنان از آموزه‌های اسلامی استنباط می‌کنند. در این مبحث بر آن بودم که مانند مبحث اول این نوشته که مربوط به جمهوریت می‌شد، نیز از قوانین موضوعه و منتشرشده در دوره نظام امارت اسلامی بهره بگیرم. علاوه بر قوانین و مقررات مرتبط به موضوع، به اعلامیه‌هایی که

از جانب رهبری طالبان منتشر می‌شود نیز به سایت صدای جهاد،^۱ سایت رسمی طالبان، مراجعه کردم و اکثر اعلامیه‌ها را بررسی کردم.

قانون اساسی تنها قانونی است که پژوهشگران برای نقش و جایگاه مردم در آن نظام به آن مراجعه می‌کنند. در میان قوانین اساسی که در سالیان گذشته منتشر شده است، از نظام امارت اسلامی چیزی به نام قانون اساسی مدون وجود ندارد و برای جبران کار به کتاب لایحه سر زدم که پژوهشگران می‌دانند که در این کتاب نیز بیش‌تر احکام جنگی یا به عبارت دیگر به توضیح المسائل جنگی پرداخته شده است.^۲

از سلسله مقالاتی که در سایت رسمی طالبان منتشر می‌شود، می‌توان این‌گونه استنباط کرد که دیدگاه طالبان و نظام امارت اسلامی با محتوای این مقالات موافقت دارد و گر نه در سایت رسمی‌شان منتشر نمی‌کردند. اینک با استفاده از این منابع مرتبط و نیز با استفاده از اصل کلامی و فقهی طالبان، به جایگاه و نقش مردم در نظام امارت اسلامی می‌پردازیم.

۳-۱. مبنای دیدگاه امارت اسلامی به نقش و جایگاه مردم در نظام سیاسی

هم در نظام جمهوری و هم در نظام امارت اسلامی، برای تمام کارکردها و رفتارهای حکومت، از قبل ایده و باورهایی وجود دارند که با تکیه بر همین مبانی، برای رفتارهای خود مشروعیت می‌دهند و از آن دفاع می‌کنند. چنان‌که گذشت، در نظام جمهوری اسلامی افغانستان، مبانی حقوق شهروندان در نظام و تصمیم‌گیری‌های حکومت، همانا «کرامت انسانی» و اصل «نمایندگی» در نظر گرفته شده است. به دیگر سخن، مشروعیت نظام جمهوری بر اساس اراده و رضایت مردم است؛ اما در نظام امارت اسلامی این‌گونه نیست. مردم اصلاً در ایجاد مشروعیت برای نظام سیاسی هیچ جایگاهی ندارند و نظام و حاکم اسلامی نیز به نمایندگی از مردم حکومت نمی‌کند؛ زیرا حاکمیت اصلاً در مالکیت مردم نیست که آن را به حاکم اسلامی به‌عنوان نماینده‌شان تحویل بدهند. از دید امارت اسلامی، اساس نظام شرعی، دین است و اساس دین را اعتقاد تعیین می‌نماید. برعکس، اساس دموکراسی قرارداد است و تفاوت قرارداد با اعتقاد مذهبی به فاصله زمین تا آسمان می‌باشد. در نظام دینی رابطه عمودی است و

1. <http://alemarahdari.com/>

۲. در سال ۱۳۸۸ کتابی تحت عنوان «لایحه» از جانب طالبان منتشر شده بود که توسط ملا محمدعمر، رهبر طالبان، تدوین شده بود. این کتاب راهنمای عمل جنگجویانی است که در افغانستان علیه نیروهای خارجی و دولت افغانستان می‌جنگند. در این کتاب به جنگجویان طالبان در مورد رفتارشان با مردم، سربازان خارجی، زندانیان و افراد متعلق به نیروهای امنیتی افغان رهنمودهایی داده شده است. نسخه دیجیتالی این کتاب در ۱۴ بخش و ۷۲ صفحه منتشر شده است. تارنمای این کتاب در سایت رسمی طالبان برای استفاده بیش‌تر به این آدرس می‌باشد: <http://www.mujali.com/?p=225>

در نظام دموکراتیک رابطه افقی می‌باشد.

در دین، رابطه انسان با آسمان است و در دموکراسی رابطه انسان‌ها با انسان‌ها است؛ از این رو، در نظام امارت اسلامی حق و تکلیف مردم از طریق دین در آسمان‌ها تعیین شده و مردم خود نقشی چندانی ندارند و باید تکلیف تعیین شده خود را انجام بدهند؛ اما در دموکراسی مردم خود حق و تکلیف خود و حکومت را تعیین می‌کنند و در زمانی که بخواهند تعدیل هم می‌کنند؛ ولی در دین اسلام با قرائت طالبانی و امارت اسلامی طالبان، همه چیز در شرع تعیین شده‌اند و مردم اصلاً حق قانون‌گذاری و وضع قانون را در برابر شریعت ندارند. برعکس، در نظام جمهوری اسلامی، مطابق قانون اساسی افغانستان، «قانون عبارت است از مصوبه هر دو مجلس شورای ملی که به توشیح رئیس جمهور رسیده باشد.» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۹۴).

با این رویکرد، «در نظام شرعی، تحکیم قانون خالق بر مخلوق است و نظام دموکراسی به معنای مردم‌سالاری یا تحکیم قانون مخلوق بر مخلوق یعنی حکومت مردم بر مردم می‌باشد. پارلمان در نظام دموکراسی مرجع تقنین و قانون‌ساز شمرده می‌شود و قانون ایجاد شده توسط پارلمان نافذ و بر مردم تطبیق می‌گردد؛ اما در نظام شرعی، مرجع تقنین، قرآن و حدیث است و بر همه افراد جامعه یکسان قابل اجرا می‌باشد؛ لذا شوراها در نظام اسلامی حیثیت مشورتی دارند نه تقنینی.» (چرخ، صدای جهاد: alemaragdari.com).

با این رهیافت و برداشت از آموزه‌های دینی، «چون اساس نظام شرعی دین می‌باشد؛ پس واحد دین مؤمن است و واحد دموکراسی شهروند و دین شهروند نمی‌شناسد؛ بلکه دین با مؤمن ارتباط دارد؛ اما ارتباط دموکراسی به شهروند می‌باشد، خواه مؤمن باشد یا کافر یا هر چیز دیگر.» (همان: alemaragdari.com).

در مقاله‌ای که همزمان با آغاز کمپین‌های انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۸ در سایت رسمی امارت اسلامی با عنوان «تفاوت نظام دموکراسی با نظام شرعی» منتشر شد، به صراحت گفته شد که «نمی‌توان از ادیان آسمانی به طور عام و از دین مبین اسلام به طور خاص انتظار ایجاد دموکراسی کرد و هیچ دین آسمانی تا هنوز چنین ادعایی نکرده است؛ اما می‌توان بر اساس دین، حکومت ایجاد کرد و شاهد حکومت‌های چندرنگ اسلامی باشیم؛ مثلاً از حکومت پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و سلم گرفته تا خلافت‌های رashed و امارت. به عبارت روشن‌تر، اگر خواستار دموکراسی هستیم، نه می‌توانیم اعتقاد دینی را نقطه آغازین قرار دهیم و نه می‌توانیم دو نقطه حرکت توأماً داشته باشیم؛ یعنی هم مسلمانی و هم شهروندی.» (<http://alemaragdari.com/?p=122483>)

۳-۲. جایگاه مردم در نگاه مذهبی ملا هبت‌الله رهبر جدید طالبان

پس از کتاب لایحه که توسط ملا عمر نگاشته شد، ملا هبت‌الله، رهبر فعلی طالبان، نیز اخیراً کتابی را تدوین کرده است که در آن اندیشه‌های سیاسی - مذهبی خود را به‌عنوان «رهنمودهای امیرالمؤمنین برای مجاهدین» منتشر کرده است. این کتاب به شیوه پژوهشی با استفاده از آیات و روایات نوشته شده که می‌توان آن را در بخش کتاب‌های «اخلاق سیاسی» طبقه‌بندی کرد؛ زیرا نویسنده به‌عنوان پیشوای زنده و برحال نظام امارت اسلامی، خط‌مشی اسلامی برای رفتارهای نظام سیاسی و حاکمان حکومتی این نظام را تدوین کرده است. این کتاب حالت رهنمودی الزام‌آور برای تمام مجاهدین و عوامل طالبان دارد.

در صفحه ۷۲ این کتاب، حقوق مردم در نظام امارت اسلامی تحت عنوان «رعایت حقوق مردم» آورده شده است. در این کتاب، در مورد مبنای رعایت حقوق مردم به حدیثی اتکا شده که به پیامبر اسلام (ص) منتسب است^۱ که از باب امانت ترجمه خود ملا هبت‌الله در این جا آورده می‌شود که چنین است: «هریکه شما چوپان هستید و از هریکه شما در مورد رعیتش سؤال می‌شود. امام چوپان است و از وی در مورد رعیتش سؤال می‌شود. مرد در خانواده خود چوپان است و از وی در مورد خانواده‌اش سؤال می‌شود، زن در در خانه شوهرش چوپان است و از وی در مورد خانه و آنچه در خانه است، سؤال می‌شود. خدمتگزار برای مال مولای خود چوپان است و از وی در مورد آن سؤال می‌شود.» (هبت‌الله، ۱۴۳۹ق: ۷۶).

ملا هبت‌الله پس از ذکر حدیثی از ابومریم ازدی که از پیامبر اسلام به معاویه بن ابوسفیان برای رسیدگی حکومت راجع به شکایات مردم نقل می‌کند^۲، نظر خود را این‌گونه بیان می‌کند: «پس امراء باید از مردم پنهان نشوند؛ بلکه از احوال آن‌ها جویا شوند، به داد مظلوم برسند و ظالم را از ظلم بازدارند.» (همان، ۷۷).

وی سپس می‌نویسد که «کارمندان امارت نباید به حرف‌های هرکس و ناکس در مورد جرم و خیانت کس دیگری باور بکنند؛ زیرا امکان دارد آن‌ها باهم عداوت داشته باشند؛ بلکه قضیه را باید

۱. كَلِّمُوا رَاعٍ وَ كَلِّمُوا مَسْئُولًا عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْلِهَا وَ وُلْدِهِ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ وَ الْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ أَلَا فَكَلِّمُوا رَاعٍ وَ كَلِّمُوا مَسْئُولًا عَنْ رَعِيَّتِهِ. نویسنده آدرس حدیث را این‌گونه نوشته: بخاری، رقم: ۵۱۸۸.

۲. عن أبي مریم الأزدی قال: دخلتُ علی معاویة فقال: ما أنعمنا بک أبا فلان- و هی کلمة تقولها العرب- فقلتُ: حدیثاً سمعته أخیرک به، سمعتُ رسول الله- صلی الله علیه و سلم- یقول: «مَنْ وُلَّاهُ اللهُ- عز و جل- شِئْبًا مِنْ أَمْرِ الْمَسْلَمِينَ فَاحْتَجَبَ دُونَ حَاجَتِهِمْ وَ خَلَّتْهُمْ وَ فَرَّهْم، احْتَجَبَ اللهُ عَنْهُ دُونَ حَاجَتِهِ وَ خَلَّتِهِ وَ فَرَّه» قال: فَجَعَلَ رَجُلًا عَلَى خَوَانِجِ النَّاسِ [صحيح]- [رواه أبو داود و الترمذی و أحمد].

درست تفتیش بکنند و شخص امین را وظیفه بدهند تا واقعیت را معلوم بکند.» (همان، ۷۸).

آنچه که از این عنوان مستقل راجع به حقوق مردم در نظام امارت اسلامی ملا هبت‌الله به دست آمد، همان حمایت از مردم در برابر ظلم و ستم می‌باشد؛ ولی راجع به حقوق مردم در مشارکت سیاسی و اجتماعی و دخالت در تصمیم‌گیری‌های حکومت چیزی در این کتاب بیان نشده است. شاید در جای دیگر نظر خود را بیان کرده باشد؛ ولی به آن دست نیافتیم. اما انتظار بحث در این بخش، این بود که نقش و جایگاه مردم را از لحاظ مشارکت سیاسی و مشروعیت و حقوق اساسی شهروندی‌شان در دیدگاه شیخ‌الحديث ملا هبت‌الله، رهبر طالبان، به دست بیاوریم؛ ولی در کتاب ایشان که به‌عنوان مانیفیست امارت اسلامی تحت ولایت او بود، بیش‌تر از آن نیافتیم. با این هم، نقش و جایگاه مردم در نظام امارت اسلامی عملاً و به‌صورت عینی برای مردم و پژوهشگران محسوس است و چون در نوشته‌های پژوهشی کتابخانه‌ای و تحلیلی معمولاً رویه این است که به منابع مکتوب و مدون رجوع شود، از این رو به کتاب خود ملا هبت‌الله در این مبحث مراجعه صورت گرفت.

۳-۳. جایگاه زن در نظام امارت اسلامی

موضوع نقش و جایگاه اجتماعی زن در آموزه‌های اسلامی، مورد قرائت‌های گوناگون قرار داشته است. نظام‌های سیاسی اسلامی نیز در کشورهای مختلف اسلامی، برخورد نسبتاً متفاوتی با این موضوع داشته‌اند. قرائت‌هایی که از محدوده فعالیت‌های اجتماعی زن در مصر، عربستان، ایران و ترکیه صورت می‌گیرد با قرائتی که نظام امارت اسلامی طالبان از جایگاه و محدوده حضور زن در جامعه دارد، در عین حالی که مبنای مشترک دارند؛ ولی آمیزه‌ای از فرهنگ سرزمینی را نیز با خودش حمل می‌کند.

اصل سخن این است که محدوده حضور زن در فعالیت اجتماعی، مخصوصاً در قضاوت، رهبری و مدیریت، حضور مستقل در صحنه‌های مختلف اجتماعی از لحاظ اسلامی تا هنوز در نزد دولت‌های اسلامی به‌صورت مبنایی حل نشده است و هم‌چنان محل نزاع باقی مانده است. در ایران با این‌که برخی از آزادی‌های اجتماعی زنان پذیرفته شده؛ ولی زنان حق حضور در میدان‌های ورزشی را برای تماشای مسابقات فوتبال ندارند. در عربستان حق رانندگی را تا هنوز آن‌طور که باید کسب نتوانسته‌اند.

با این وصف، نظام امارت اسلامی نیز به‌عنوان یک رژیم اسلامی، برداشت و عملکرد خودش را در رابطه به میزان و محدوده حضور و فعالیت اجتماعی زنان دارد و همیشه به‌صورت قاطع از دیدگاهش دفاع کرده است. امارت اسلامی طالبان، رفتارهای اجتماعی روزمره مردم افغانستان را از طریق ارگان امر به معروف و نهی از منکر کنترل و نظارت می‌کرد که فرمان الزام‌آور حکومتی در این رابطه به‌صورت رسمی در جریده رسمی حکومت به نشر رسید که عملاً تطبیق می‌شد و امروز هم در قلمرو طالبان

تطبیق می‌گردد و کسی را جرأت مخالفت با آن نیست.

در این نوشته اگر موضوع را به صورت مبنایی از منابع دیدگاه امارت اسلامی از نص و متون دینی بحث کنیم، هم بحث به درازا می‌کشد و هم به نتیجه نمی‌رسیم؛ چه آن‌که به هیچ‌وجه نمی‌توانیم بیان کنیم که تمام علمای طالبان در موضوعات اجتماعی و زنان یک برداشت و قرائت واحد از دین دارند؛ از این رو، اگر به قوانین و مقررات حکومتی نظام امارت اسلامی مراجعه کنیم، راه را درست رفته‌ایم؛ چه آن‌که برای ما اثبات تک‌تک اندیشه علمای دینی طالبان مسئله نیست؛ آنچه که مسئله است، رویه و رویکرد دولت طالبان راجع به محدوده فعالیت زنان در جامعه است که در قانون و مقررات الزام‌آور حکومت امارت اسلامی طالبان انعکاس یافته است.

یکی از احکام قانونی که ناظر به حضور اجتماعی زن می‌باشد، مقررۀ امر به معروف امارت اسلامی طالبان است که به آن مراجعه خواهیم کرد. باز هم یادآوری می‌گردد که حقوق و محدوده اختیارات زن در مسئله قضاوت، شهادت، ریاست و زعامت و رهبری اجتماعی، بحث کلامی و فقهی است که فراتر از حیطۀ قانون قرار دارد و از بحث ما خارج است.

در مقررۀ امر به معروف نظام امارت اسلامی طالبان در شیوۀ حضور زن در ملاء عام محدودیت‌های خاصی در نظر گرفته شده است. در فقرۀ اول مادۀ چهارم مقررۀ امر به معروف و نهی از منکر امارت اسلامی طالبان در مورد محدوده و چگونگی حضور زنان در زندگی شهری تصریح شده است که «هر زنی که با روی برهنه، بی‌حجاب و یا بدون چادری از منزل بیرون دیده شود، منزلش را نشانی نموده برای شوهرش جزای لازم بدهد. یا زن را با نظر داشت حالت جابه‌جا تهدید نماید.» (جریده رسمی، ۱۳۷۶: ۷۸۳). در فقرۀ دوم همین ماده افزوده شده است که «هرگاه زن ذکر شده مندرج جزء یک این فقره در وسایط نقلیه در حالت انتقال دیده شود، دربور را با نظر داشت حالت از یک الی پنج یوم حبس نماید.»

در مورد حضور اجتماعی زنان در قریه‌ها و بادیه‌ها نیز در فقرۀ ۱۲ مادۀ چهارم مقررۀ امر به معروف و نهی از منکر امارت اسلامی طالبان آمده است: «زنی که در قریه، بادیه یا صحرا در جوار چشمه کلاشویی می‌نماید، خانه‌اش نشانی و صاحب‌خانه مجازات گردد.» (جریده رسمی، ۱۳۷۶: ۷۸۳).

در مورد فعالیت‌های هنری زنان که مربوط به آهنگ، موسیقی و شبیه آن می‌گردد نیز از محتوای فقرۀ ۱۳ مادۀ چهارم مقررۀ امر به معروف و نهی از منکر نظام امارت اسلامی می‌توان برداشت واضح کرد. در این فقره آمده است که «در عروسی و سایر شادی‌ها رقص و سرود زنانه به آواز بلند منع نمایید و در خانه‌ای که چنین عمل صورت گیرد، صاحب‌خانه شدیداً مجازات گردد.» (جریده رسمی، ۱۳۷۶: ۷۸۳). حکم آزادی موسیقی در رسانه‌ها و یا فعالیت آزادانه موسیقی برای زنان و مردان نیز از

همین فقره قابل استنباط است.

در زندگی شهری و یا اداری معمولاً زنان و مردان باهم در یک محیط مختلط کار می‌کنند و هم‌چنین در بسیاری از فروشگاه‌ها و خیاطی‌ها که مردان آن را مدیریت می‌کنند، زنان نیز کار می‌کنند و یا برای خرید و سفارش کالا مراجعه می‌کنند؛ اما فقره ۱۴ ماده چهارم مقررۀ امر به معروف و نهی از منکر نظام امارت اسلامی خلاف این رویه برداشت می‌شود. هرچند که متن این فقره خیلی مبهم است و از لحاظ گرامری و معیار نوشتاری برخوردار نیست؛ ولی بازم مفهوم قابل برداشت است. در این فقره آمده است: «زنی که توسط خیاط لباس می‌دوزد در دکان دیده شود، زن را تهدید و خیاط را الی ۱۰ روز حبس نمایند.» (جریده رسمی، ۱۳۷۶: ۷۸۳). منظور از خیاط در این فقره، خیاط مرد است. در فقره ۱۶ همین ماده آمده است: «زنان نمی‌توانند که در حمام‌های شهر بروند. در شهرها حمام‌های عمومی مسدود گردد و مالک به عوض آن حمام‌های نمره اعمار نماید.» (جریده رسمی، ۱۳۷۶: ۷۸۳).

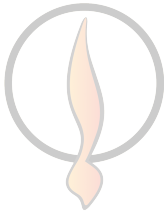
جمع‌بندی

موضوع نقش و جایگاه مردم در نظام جمهوری و نظام امارت اسلامی در دو مبحث جداگانه مورد بحث و بررسی قرار گرفت. قانون اساسی فعلی افغانستان به‌عنوان منبع و مبنای نظام جمهوری اسلامی افغانستان، حقوق شهروندی و سیاسی مردم افغانستان را مطابق روحیه و اصول دموکراتیک در مطابقت با برداشت‌های معاصر از آموزه‌های اسلامی، مورد شناسایی و حمایت قرار داده است. هرچند که دولت افغانستان بر تطبیق تمام موارد احکام قانون اساسی راجع به نقش و جایگاه مردم موفق نشده است؛ ولی احکام قانون اساسی در این مورد، در کشورهای اسلامی نمونه است. موادی که به‌صورت صریح به نقش و جایگاه مردم در قانون اساسی افغانستان و دیگر قوانین مرتبط پرداخته است، آن قدر فراوانند که اگر تنها همان مواد جمع شوند، به تنهایی از حجم یک مقاله فراتر می‌رود و نگارنده ناگزیر در حد ضرورت به ذکر برخی از مواد مهم آن فقط در حد پاورقی بسنده کرده است. شناسایی و رسمیت‌دادن به حقوق شهروندی و نقش و جایگاه مردم در نظام سیاسی و دولت‌داری، حتی اگر صد در صد تطبیق نشود، بازم خود به تنهایی یک موفقیت بزرگ در تاریخ سیاسی و اجتماعی کشورها و سرنوشت جامعه بشری در ادوار تاریخ است. از اوایل این سده که نخستین و ابتدایی‌ترین حقوق اتباع در قانون اساسی امان‌الله شاه مطرح شد، قانون اساسی فعلی حداقل از لحاظ ذهنی و باور نخبگان به پذیرش مساویانه حقوق شهروندی در کشور به راحتی به دست نیامده است و این خود یک گام بزرگ در تاریخ کشور است. مبحث دوم این نوشته که مربوط به جایگاه و نقش شهروندان در نظام امارت اسلامی است، خود گواه زنده می‌تواند در آیینۀ تاریخ مطرح باشد.

در مبحث دوم این نوشته، در قوانین، فرامین و اعلامیه‌های نظام امارت اسلامی و تحریک اسلامی فعلی طالبان، به ندرت می‌توان مطالبی مدونی یافت که راجع به نقش و جایگاه مردم در نظام سیاسی و دولت‌داری اشاره شده باشد. بی‌تردید، این گمان در ذهن تقویت می‌شود که گویا در نظام امارت اسلامی و تحریک اسلامی طالبان، نقش و جایگاه مردم در نظام سیاسی و دولت‌داری اصلاً موضوعیت ندارد و بحث از آن نیز به‌عنوان سالبه به انتفای موضوع فرض شده است. با این برداشت، مفهوم شهروندی در نظام امارت اسلامی بی‌مفهوم است و مفهوم رعیت نیز معنا ندارد؛ زیرا طالبان در صدد احیای سلطنت نبوده است و نظام امارت اسلامی را ترجیح داده است. در نظام امارت اسلامی طالبان، بیش‌تر مفهوم «تبعه» به مردم افغانستان اطلاق شده است. روح فرامین و قوانین امارت اسلامی نیز به نحوی شکل یافته است که برداشت‌شان از شریعت را بر مردم تطبیق کنند و هر تبعه کشور نیز تکلیفش این است که از این احکام تبعیت کند. از لحاظ عملی نیز امارت اسلامی و تحریک اسلامی طالبان، هیچ‌گاه به دنبال جلب رضایت مردم و جلب افکار عمومی برنیامده است. استفاده از خشونت و عدم تسامح و تسامح در نظام امارت اسلامی و تحریک اسلامی طالبان نیز همین برداشت را تقویت می‌کند.

منابع

۱. آخوندزاده، ملاهیت‌الله (۱۴۳۹ق)، رهنمودهای امیرالمؤمنین برای مجاهدین، آدرس الکترونیکی کتاب برای دانلود: <https://drive.google.com/file/d/1oqkcgmny>
۲. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۶)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات سمت، چاپ سیزدهم.
۳. چرخ، سادات (۲۰۱۹)، تفاوت نظام دموکراسی با نظام شرعی (<http://alemarahdari.com/?p=122483>)
۴. چو، آندره (۱۳۹۸)، «تعهد و شکست امان‌الله شاه در مدرنیته‌سازی افغانستان»، فصلنامه علمی تخصصی نگاه معاصر، ترجمه سید آصف حسینی، انتشارات بنیاد اندیشه.
۵. روسو، ژان ژاک (۱۳۹۳)، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، نشر آگه.
۶. فرمان مقام امارت اسلامی افغانستان دربارهٔ تعدیل کلمهٔ دولت به کلمهٔ امارت، جریدهٔ رسمی، شماره ۷۸۸، تاریخ نشر: ۲۱ میزان ۱۳۷۶.
۷. قادری، حاتم (۱۳۸۹)، اندیشهٔ سیاسی در اسلام و ایران، تهران، انتشارات سمت.
۸. قانون اساسی افغانستان، جریدهٔ رسمی شماره ۸۱۸، تاریخ نشر ۸/دلو/۱۳۸۲.
۹. معین، محمد (۱۳۸۸)، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۰. مقررته تنظیم اجراءات ادارهٔ امر بالمعروف و نهی عن المنکر، جریدهٔ رسمی، شماره ۷۸۳، تاریخ نشر: ۱۳۷۶.
۱۱. مقیمی، غلام‌حسن (۱۳۸۵)، مشروطیت، جمهوریت، اسلامیت، تهران، نشر معناگرا.
12. Rubinstein, Nicolai. "Machiavelli and Florentine Republican Experience." in Machiavelli and Republicanism Cambridge University Press, 1993.



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴